فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹٤، صص ۲۷-۵۰

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۱۰۸

کارویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا حاتمی[1]
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۰۹/۱٤ تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۱۱/۱٦

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

تحولات سوریه از زمان آغاز تا کنون، یکی از مهم‌ترین رویدادهایی است که سیاست خارجی و بالطبع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طوری‌که وضعیت سوریه برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر درآمده و هرگونه تحول بنیادین در ساختار سیاسی این کشور ضریب امنیتی ایران را به‌شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. کشور سوریه برای سال‌های متمادی، نقش دروازهٔ ورود ایران به جهان عرب، محور مقاومت و اتصال استراتژیک ایران به مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. این امر موجب شده تا تضعیف سوریه و سرنگونی بشار اسد موجب تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران شود. اهداف مقالهٔ مذکور به شرح ذیل است: ۱. تبیین دلایل اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران؛ ۲. تشریح نحوه تأثیرگذاری تحولات سوریه بر امنیت ملی ایران در حوزه‌های مختلف؛ ۳. تبیین نحوهٔ رقابت ایران با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه و ٤. تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال تحولات سوریه.

همچنین، پژوهش حاضر این فرضیه را بررسی می‌کند که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در صورت تداوم بحران در سوریه با توجه به افزایش تهدیدات از سوی رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کاهش می‌یابد. برای ارزیابی فرضیه از نظریه «موازنه تهدید»[2] استفاده شده که می‌تواند تهدیدات پیش‌روی ایران در سوریه را به‌درستی تحلیل کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بحران سوریه تهدید برای امنیت ایران است و به دلیل برهم خوردن توازن تهدید علیه ایران، این کشور تلاش دارد تا با حل بحران به موازنه‌سازی قدرت مبادرت ورزد.

واژه‌های کلیدی: تحولات سوریه، امنیت ملی ایران، موازنه تهدید، رقابت منطقه‌ای

1. hatami5@yahoo.com

2. Balance of Threat

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

مقدمه

تحولات منطقه غرب آسیا به عنوان یکی از پرچالش‌ترین مناطق این کره خاکی برای بسیاری از کشورهای مهم و فعال منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از کشورهایی که نسبت به این تحولات واکنش نشان داده و سعی در کنترل آن دارد، جمهوری اسلامی ایران است. تحولات منطقهٔ غرب آسیا با آغاز تحولات داخلی سوریه از ژانویه ۲۰۱۱م تاکنون رنگ تازه‌ای به خود گرفته است. این تحولات که موجب ایجاد بحران داخلی در سوریه و فعل و انفعالات منطقه‌ای و بین‌المللی گشته است، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت مورد تهدید بالقوه قرار داده است. تهدیدات بالقوه‌ای که هر لحظه امکان بالفعل شدن را دارد، موجب شده تا کشور جمهوری اسلامی ایران نسبت به این کشور بی‌تفاوت نبوده و متناسب با قوانین بین‌المللی و در چارچوب قوانین داخلی سوریه سیاست–های لازم را در قبال این کشور و تحولات آن اتخاذ نماید. جمهوری ایران به دلیل ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و، همچنین، رویکردهای کلان سیاست خارجی، روابط بسیار گسترده‌ای در حوزه‌ها و سطوح مختلف با کشور سوریه داشته است. این روابط معمولاً در حوزه‌های اقتصادی به صورت همکاری‌های دوجانبه بوده، اما زمانی که یکی از طرفین با چالش و ناسازگاری مواجه شده‌اند به عرصه‌های سیاسی و نظامی نیز وارد شده است. ریشه‌های محوری اتحاد ایران و سوریه به تحولات اواخر دهه ۷۰ برمی‌گردد. از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹٤٦ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹م، روابط دو کشور خصمانه بوده است. در این مقطع، ایران به روشنی در اردوگاه غرب و همچنین دارای روابط نزدیکی با آمریکا و تا حدودی رژیم صهیونیستی بود. بدین ترتیب، طبیعتاً مخالف سیاست‌های ضداسرائیلی و شوروی‌گرایی سوریه نیز بوده است. سوریه ایران را به عنوان نوکر آمریکا تلقی می‌کرد و به اتحاد استراتژیک ایران و آمریکا به عنوان بخشی از تسلط اسرائیل – ایران بر جهان عرب نگاه می‌کرد. ظهور انقلاب اسلامی ایران در منطقه تحولی گفتمانی را در زمانهٔ خود ایجاد کرد و باعث الهام‌بخشی به تعداد زیادی از مسلمانان جهان شد. دشمنی بین دو کشور تقریباً به طور قابل ملاحظه‌ای با ظهور امام خمینی در سال ۱۹۷۹م از بین رفت و، در نتیجه، حکومت انقلابی ایران روابط دوستانهٔ شاه را با آمریکا و رژیم صهیونیستی به فراموشی سپرد و زمینه برای اتحاد استراتژیک ایران و سوریه فراهم شد. بزرگ‌ترین حامی و متحد استراتژیک سابق ایران، یعنی آمریکا به شیطان بزرگ تبدیل شد و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

بحران گروگان‌گیری ٤٤٤روزه، این دو کشور را رو در روی هم قرار داد. در عین حال، سفارت اسرائیلی در تهران به اولین سفارت فلسطین در جهان تبدیل شد و سیاست‌های انقلاب ایران به طور چشمگیری هماهنگ با سیاست‌های سوریه شد. سوریه به دومین کشوری تبدیل شد که به طور رسمی نظام جمهوری اسلامی را به دنبال شوروی شناسایی کرد و در نتیجه، انقلابیون ایران از این متحد جدید عرب با آغوش باز استقبال کردند. بعد از تغییر و تحول در حکومت ایران، سوریه و ایران روابط دوستانهٔ خویش را تا سال ۱۹۸۲م – سالی که مشارکت جدید بین این دو کشور تعریف می‌شود – حفظ کردند. سه رویداد مهم در سال ۱۹۸۲ رخ داد که تأثیر بسزایی بر روند اتحاد استراتژیک این دو کشور داشته است. ابتدا سوریه به تنها دولت عربی تبدیل شد که در جنگ ایران و عراق، با قطع خط لوله نفت عراق، فعالانه از ایران حمایت کرد. دومین رویداد تحول در لبنان بود که با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و متعاقباً ورود نیروهای چندملیتی حافظ صلح با حمایت آمریکا به لبنان شروع شد. در این بحران سوریه و ایران هر دو تصمیم به حمایت از حزب‌الله لبنان گرفتند. این اولین فرصت میان دمشق و تهران برای هماهنگ کردن استراتژی‌های سیاسی و نظامی خود بود (نیاکوئی و اسمعیلی و ستوده، ۱۳۹۲: ۱۲۵). با آغاز بحران در سوریه، ایالات متحده و هم‌پیمانانش تصمیم گرفتند با حمایت از مخالفان بشار اسد، ساقط شدن رژیم سیاسی سوریه را تسهیل کنند و به این ترتیب، با از بین رفتن حکومت علوی نزدیک به ایران و روی کار آمدن حکومت سنی نزدیک به عربستان، اردن، مصر و قطر، حلقه‌های ارتباطی میان ایران و حزب‌الله قطع شود. به همین مناسبت، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به همراه عربستان، اردن، قطر و مصر کمک‌های همه‌جانبهٔ خود را به مخالفان اسد آغاز کرده و گسترش دادند (کشاورزشکری و صادقیان، ۱۳۹۲: ۷۷). جمهوری اسلامی ایران در مقابل فعالیت های آمریکا و متحدانش در منطقه منفعل نبوده و با کمک هم‌پیمانان خود در منطقه و برای تأمین امنیت خود و کشورهای منطقه به حمایت‌های سیاسی و نظامی از سوریه پرداختند که در این پژوهش پس از توضیح شیوهٔ انجام پژوهش، رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سوریه بیان می‌گردد.

روش‌شناسی پژوهش و سطح تحلیل

روش پژوهش حاضر، توصیفی- تحلیلی است. به‌منظور بررسی میزان تأثیرگذاری بحران

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

سوریه بر امنیت ملی ایران از ظرفیت‌های تبیینی نظریهٔ موازنهٔ تهدید استفاده شده است. تبیین چهار مؤلفهٔ تأثیرگذار به‌عنوان عوامل تهدیدزا بر امنیت ملی برای ارزیابی فرضیه ضروری است. مطابق استراتژی پژوهشی- تحلیلی آزمون فرضیه‌های برگرفته از نظریه، خود نظریه را نیز مورد آزمون قرار داده و اثبات فرضیه بیانگر قابلیت تبیینی آن است.

در نظریه‌های روابط بین‌الملل سه سطح تحلیل وجود دارد. سطح تحلیل اول مربوط به ویژگی‌های کشور، سطح دوم مربوط به تحلیل موضوعات منطقه‌ای بوده و سطح سوم مربوط به ویژگی‌های نظام بین‌الملل بوده و بر تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار کشورها تأکید دارد. این پژوهش بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد. همچنین، سه دیدگاه دربارهٔ تحلیل منطقه‌ای وجود دارد: دیدگاه اول بر تشابه رفتار دولت‌ها در سطوح مختلف تأکید داشته و معتقد است که دولت‌ها در هر سه سطح رفتار یکسانی از خود بروز می‌دهند. دیدگاه دوم، معتقد است که هر منطقهٔ جغرافیایی، منطقه‌ای منحصربه‌فرد بوده که مفروضه‌ها و گزاره‌های آن قابل تسری به مناطق دیگر نیست. دیدگاه سوم، معتقد است که مناطق از عوامل سطوح بالاتر (نظام بین‌الملل) و پایین‌تر (ملی) خود تأثیر می‌پذیرند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۸٤-۸۳). از این جنبه نیز این پژوهش بر مبنای دیدگاه سوم انجام شده است.

چارچوب نظری: موازنه تهدید

قبل از تبیین مفهوم موازنه تهدید آشنایی با مفهوم موازنهٔ قدرت به‌عنوان قدیمی‌ترین، بادوام‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین نظریه سیاست بین‌الملل ضروری است. مفهوم کلی موازنهٔ قدرت[1] بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر افزایش قدرت یکدیگر واکنش نشان داده و این واکنش در قالب ائتلاف و اتحاد نمود پیدا کرده تا بتوانند قدرت فزایندهٔ همدیگر را خنثی کنند. هستهٔ مرکزی نظریهٔ موازنه قدرت، مفهوم «قدرت»[2] است. هرگونه افزایش قدرت از سوی کشوری با واکنش کشورهای مختلف روبه‌رو شده و آنها را به ائتلاف‌سازی علیه دولت قدرتمند وادار می‌کند (Kaufman&Others, 2007:15).

امروزه نظریهٔ موازنهٔ قدرت با چالش‌هایی مواجه شده است. استفن والت[3] به‌عنوان

1. Balance of Power
2. Power
3. Stephan Walt

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹٤

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی[1]، سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریهٔ موازنهٔ قدرت کرد. والت بحث خود را از تمایز دو مفهوم قدرت و تهدید آغاز کرد و بر این باور بود که تهدید (و نه قدرت) هستهٔ مرکزی نگرانی‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد. والت در مقابل این پرسش که دولت‌ها در مقابل قدرت تهدیدگر چه استراتژی اتخاذ می‌کنند؟ پاسخ می‌دهد که موازنه[2] و دنباله‌روی[3]، دو رویکردی است که دولت‌ها در شرایط تهدید به کار می‌گیرند، موازنه در برابر قدرت تهدیدگر و دنباله‌روی با قدرت تهدیدگر. البته استراتژی موازنه بسیار معمول‌تر از دنباله‌روی است. دنباله‌روی تنها در شرایطی انجام می‌شود که دولتی به دلیل آسیب‌پذیری و یا فقدان قدرت توانایی توازن در برابر قدرت تهدیدگر را نداشته و ناچار به اتخاذ راهبرد دنباله‌روی است (Walt, 1986:110-111). براساس نظر والت کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند، بلکه آنها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. والت در این زمینه می‌گوید: «دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند موازنهٔ دیگران علیه خود را برمی‌انگیزند» (Walt, 1986:116).

والت در اصلاح نظریهٔ موازنهٔ قدرت در کنار تمایز مفهوم قدرت و تهدید چهار مؤلفه را به‌عنوان عوامل تهدیدگر توصیف کرد:

۱. قابلیت‌های کلی[4] (جمعیت، قدرت اقتصادی، نظامی و...): این شاخص، وجه اشتراک نظریهٔ موازنهٔ قوا و نظریهٔ موازنهٔ تهدید است.

۲. مجاورت جغرافیایی[5] (نزدیکی تهدید): میان درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی رابطه مستقیمی وجود دارد.

۳. قابلیت‌های تهاجمی[6]: هرچه میزان توانمندی تهاجمی کشوری بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن کشور به همان میزان افزایش می‌یابد.

٤. نیات تهاجمی[7]: دولت‌های دارای نیات تهاجمی در مقایسه با دولت‌های حافظ وضع موجود متضمن تهدیدهای بیشتری هستند (Walt, 1986:116).

1. Defensive Realism
2. Balance
3. Bandwagon
4. Overall Capabilities
5. Geographic Proximity
6. Offensive Capability
7. Aggressive Intentions

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

داشتن عوامل مزبور می‌تواند دال بر تهدیدگری دولت باشد. پس تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی آنها. بنابراین، صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز اهمیت دارند. یعنی آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید بوده و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. به نظر والت، در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی دامن‌گستر، آنها را تهدیدزاتر و ثبات سیاسی و انسجام سرزمینی دولت‌های قدرتمند دیگر را با خطر مواجه می‌کند. اگر دولتی با منابع مادی وسیع به چنین توانمندی‌های تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد (لیتل، ۱۳۸۹:۳۷-۳۳). اما در مواردی نیز دولت‌ها به‌ویژه آنهایی که ضعیف‌ترند یا در طول جنگ تصور می‌کنند که یک طرف به پیروزی نزدیک می‌شود، احتمال اینکه سیاست همراهی را در پیش گیرند بیشتر است. در اینجا نیز تأکید والت بر تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۸:۱۳۵-۱۳٤). از دید والت دولت‌ها به دو دلیل روش موازنه را انتخاب می‌کنند: اولاً تلاش می‌کنند قبل از اینکه بقایشان توسط یک قدرت بالقوه به خطر بیفتد دست به موازنه بزنند. ثانیاً پیوند با طرف ضعیف‌تر تأثیرگذاری عضو جدید را درون اتحاد به این خاطر افزایش می‌دهد که طرف ضعیف نیازمند کمک است (Walt, 1986:110-111).

یکی از مباحث مهم در موازنل تهدید، جست‌وجوی امنیت است. در برابر قدرت تهدیدگر دولت‌ها تلاش می‌کنند امنیت نسبی خود را افزایش دهند. براین اساس، دولت‌ها فقط افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. رابرت جرویس[1] یکی از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی در این زمینه می‌گوید:

«دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند... و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد. حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع وجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند....» (Jervis, 1999:178).

اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، سایرین باید جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید کنند. پس در واقع‌گرایی تدافعی، «دغدغه امنیتی»[2]

1. Robert Jervis
2. Security Concern

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

اساسی‌ترین موضوع بوده و مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و درصدد پاسخ به معمای امنیتی[1] در نظام آنارشیک بین‌المللی است. واقع‌گرایان تدافعی به رابطهٔ میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو، و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه داشته و معتقدند آنارشی بین‌المللی خوش‌خیم بوده و امنیت کالایی نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها رفتاری تهاجمی نداشته و تنها در شرایط احساس تهدید واکنش نشان داده و دست به موازنه می‌زنند. پس شرایط حضور نظامی در ورای مرزها در شرایط ناامنی شدید متصور است (برزگر، ۱۲۵:۱۳۸۸).

سوریه و ایران به‌عنوان دو متحد استراتژیک، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا به امروز، همکاری‌های خود را در حوزه‌های بسیاری حفظ کرده‌اند. رهبران دو کشور به فهم مشترکی از موضوعات امنیتی منطقه‌ای دست پیدا کرده‌اند. جنگ ایران- عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰م)، جنگ لبنان (۱۹۸۲ و ۲۰۰۶م)، جنگ خلیج‌فارس (۱۹۹۱م)، جنگ عراق (۲۰۰۳م)، جنگ غزه (۲۰۰۸م) و پرونده هسته‌ای ایران (از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶م) (Sun, 2009:67). اتحاد ایران و سوریه برخلاف اتحادهای دیگر دارای دوام قابل‌ملاحظه‌ای بوده است. گرچه بسیاری به این اتحاد هویت مشترک شیعی را نسبت می‌دهند، اما تحلیل رایج بر وجود منافع استراتژیک ناشی از تهدیدات منبعث از دشمنان مشترک در عراق، اسرائیل، آمریکا و اخیراً گروه‌های تروریستی شبه‌دولتی اشاره دارد (Wallsh, 2013:111-112). این منافع استراتژیک باعث شد که با تشدید بحران در سوریه تهدیدات فراروی امنیت ملی دو کشور افزایش یابد. به طوری که ایران و سوریه را به بازنگری در الگوی توازن تهدید در منطقه سوق داد. از این‌رو، ایران حمایت خود از سوریه را نه در حوزه دیپلماتیک و سیاسی، بلکه در حوزهٔ نظامی پیگیری و دنبال کرد. با توجه به تعریف تهدید که آن را ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی تلقی کردیم، به نظر می‌رسد در ارتباط با دولت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و گروه‌های شبه‌دولتی مخالف اسد صدق می‌کند و همین درک از تهدید ایران را به سمت موازنه سازی تهدید ترغیب کرد.

یافته‌های تحقیق

۱. رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه

سوریه متحد استراتژیک ایران در خاورمیانه و حلقهٔ واسط میان ایران، حزب‌الله و حماس

1. Security Dilemma

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

به شمار می‌رود. امری که موجبات نگرانی رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانان آن در منطقه را فراهم ساخته است (لبنان الجدید، ۲۰۱٦). با آغاز ناآرامی‌های این کشور، عربستان تلاش کرد از این فرصت به‌منظور بهره‌گیری از کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران استفاده کند. بنابراین، سیاست مداخله در امور داخلی سوریه در دستور کار قرار گرفت. این کشور به حمایت علنی از مخالفان نظام سوریه پرداخت. پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارائهٔ راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان معترضان و مرتبط کردن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور همانند شبکه تلویزیونی العربیه، الحیات و الشرق‌الاوسط ازجمله اقدامات این کشور است (کرمی، ۱۳۹۰ :۹۳-۹٤). سعودالفیصل، وزیر خارجه عربستان، نیز در این رابطه عنوان داشته که تسلیح مخالفان سوری «وظیفه»ای است که در زمانی که مخالفان توانایی دفاع از خود در برابر نیروهای امنیتی سوری را ندارند، باید ادا شود. همچنین وی در دیدار خود با جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، در ژوئن ۲۰۱۳م نگرانی خود را از دخالت ایران و حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه اعلام کرد و گفت که شورشیان باید برای دفاع از خود در برابر بشار اسد تسلیح شوند. وی گفت: «نمی‌توانیم در برابر مداخلهٔ ایران و حزب‌الله در سوریه ساکت بمانیم» (Habboush, 2013).

به‌طورکلی می‌توان رویکرد عربستان در سوریه را منبعث از چند دلیل دانست: الف) افزایش قدرت منطقه‌ای عربستان از طریق کاهش قدرت منطقه‌ای ایران (رویکرد حاصل جمع جبری صفر). ب) افزایش ضریب امنیتی عربستان از طریق تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ ایران در منطقه. ج) انتقال بحران از محیط پیرامونی عربستان (یمن- بحرین و مناطق شرقی عربستان) به منطقه شامات (سوریه- لبنان) که محیط بازیگری ایران به شمار می‌رود (السهلی، ۲۰۱٦). د) کاهش ضریب امنیتی ایران در حوزه‌های موضوعی مختلف ازجمله مرزها، اقوام و همچنین مذاکرات هسته‌ای (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲:۸۲-۸۰).

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که رقابت ایران و عربستان در سوریه منجر به شکل‌گیری محیط جنگ سرد جدید در خاورمیانه شده است. گری گوس سوم معتقد است که ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت برتر خاورمیانه به‌جای رویارویی نظامی مستقیم به رقابت در درون نظام‌های سیاسی داخلی دولت‌های ضعیف منطقه روی آوردند. تقویت سیاسی و نظامی

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

گروه‌های داخلی دولت‌ها برای منازعات داخلی بسیار با اهمیت‌تر از موازنه نظامی قدرت میان ریاض و تهران خواهد بود. (Gause|||, 2014:1).

۲. رقابت ایران و اسرائیل در بحران سوریه

ایران و اسرائیل به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای همواره در موضوعات مختلف با یکدیگر رقابت داشتند. سوریه نیز یکی از حوزه‌هایی است که این رقابت تشدید شده است. بقای اسد در قدرت جزء الزامات سیاست خارجی ایران به شمار رفته و حذف اسد برای اسرائیل منافعی را به همراه خواهد داشت: اولاً مرز مشترک سوریه با اسرائیل باعث شده که هرگونه تحول در سوریه مستقیماً بر امنیت اسرائیل اثرگذار باشد. طبق نظریهٔ موازنهٔ تهدید مجاورت جغرافیایی می‌تواند یکی از منابع تهدید به شمار رفته و ضریب امنیتی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. ثانیاً نظام سیاسی سوریه از ابتدا معاهده صلح با اسرائیل را امضاء نکرده و بدین ترتیب، دشمن عربی اسرائیل به شمار می‌رود (فرحات، ۲۰۱۵). هرگونه تغییری در نظام سیاسی سوریه می‌تواند تهدیدات اسرائیل را کاهش دهد. ثالثاً به دلیل اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و حمایت این دو کشور از محور مقاومت در منطقه، تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف و موجبات افزایش کنش‌گری اسرائیل در منطقه شود. البته در کنار این منافع سقوط اسد و روی کار آمدن نیروهای افراطی اسلام‌گرا همچون داعش و جبهه النصره در سوریه هرچند در کوتاه‌مدت به‌نفع اسرائیل بوده و خطر ایران و محور مقاومت را از بین می‌برد، اما در بلندمدت امنیت اسرائیل را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند (Inbar, 2013:1-4). با این وجود، می‌توان بیان داشت که رژیم صهیونیستی تلاش دارد تا با حذف اسد، توازن منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که ایران درگیر مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱ بوده و تضعیف جایگاه ایران در سوریه می‌تواند موضع ایران را در این مذاکرات خدشه‌دار کند. از آنجا که اسرائیل نیز به‌شدت مخالف برنامه هسته‌ای ایران بوده اهمیت سوریه برای ایران و رژیم صهیونیستی دوچندان می‌شود.

۳. رقابت ایران و آمریکا در بحران سوریه

آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای تلاش کرد تا از ابتدا در بحران سوریه با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

رویکرد تغییر رژیم مداخله کند. اهداف آمریکا از اتخاذ این رویکرد عبارت بودند از:

۱. حذف نظام سوریه به‌عنوان بازیگری که هژمونی آمریکا را در منطقه به چالش می‌کشد.

۲. منزوی شدن ایران و سوریه به‌عنوان دو کشور تجدیدنظرطلب در منطقه.

۳. افزایش امنیت ملی اسرائیل از طریق حذف اسد و تضعیف محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان).

٤. تأمین امنیت انرژی و تضعیف ایران به‌عنوان کشور مختل‌کنندهٔ جریان انرژی در خاورمیانه.

۵. وادار نمودن ایران برای پذیرش شروط آمریکا در مذاکرات هسته‌ای.

٦. برهم خوردن توازن قدرت در خاورمیانه به‌نفع متحدان منطقه‌ای آمریکا (ترکیه، اسرائیل و عربستان).

۷. کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه.

۸. افزایش هژمونی آمریکا در منطقه و سطح جهانی و تقویت جایگاه آمریکا در دیگر کشورهای دستخوش انقلاب ازجمله مصر و لیبی. (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹).

بر همین مبناست که ایران از آغاز بحران سوریه همواره از نظام سیاسی سوریه حمایت کرده است. درواقع، سقوط اسد می‌تواند نشانه‌های تنزل منافع و جایگاه ایران در کل خاورمیانه باشد. زیرا با از دست رفتن اسد دستیابی مجدد ایران به یک متحد استراتژیک دیگر در این منطقه با توجه به پیچیدگی‌های سیاست در خاورمیانه بعید به نظر می‌رسد (Nerguizian, 2012:33). ازنظر آمریکایی‌ها تداوم این حمایت به چند دلیل برای ایران حیاتی است: اولین دلیل به تقسیم‌بندی درون جهان اسلام (شیعه و سنی) برمی‌گردد. از آنجا که بشار اسد و بسیاری از رهبران حکومتی و نظامی سوری دارای مذهب علوی هستند، حفظ روابط با اسد می‌تواند منافع ایران را در کشوری که اکثریت جمعیت آن را اهل سنت تشکیل می‌دهند را تأمین کند (Bartell&Gray, 2011:140). به گفته رابرت ساتلوف، «سوریه جبههٔ حساسی است که بخشی از رقابت بزرگ در خاورمیانه جدید را تشکیل می‌دهد. چالش میان ایدئولوژی اسلام شیعی به رهبری ایران و ایدئولوژی اسلام سنی به رهبری عربستان» (Satloff, 2012: 45). جمهوری اسلامی ایران تحولات و بحران موجود در سوریه را به‌مثابه استراتژی اسرائیلی- آمریکایی تفسیر کرده که در حال نبرد با جمهوری اسلامی است. از نگاه

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

مقامات نظام جمهوری اسلامی ایران تغییر رژیم در سوریه مقدمه‌ای بر تغییر رژیم در تهران به شمار می‌رود. بنابراین، با توجه به این رویکرد جای هیچ شک و شبهه‌ای در حمایت از سوریه برای تهران باقی نمی‌ماند. ارائه منابع انرژی، تجهیزات و مشاوره نظامی و ایجاد برخی خطوط اعتباری ویژه برای واردات و صادرات، اقدامات عملی است که از سوی تهران کاربست می‌پذیرد (Assburg&Wimmen,2013 :73-74).

تجزیه‌وتحلیل یافته‌های تحقیق

۱. تضعیف متحد استراتژیک ایران

مهم‌ترین تأثیر تحولات سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، افزایش تهدیداتی است که در محیط امنیتی ایران شکل‌گرفته است. یکی از عوامل تهدیدزا اندک بودن متحدان استراتژیک ایران در این محیط امنیتی است. سوریه به‌عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. درواقع، این کشور می‌تواند نقطهٔ اتکایی برای اثرگذاری سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه باشد. بحران کنونی سوریه ممکن است منجر به همان چیزی شود که باری بوزان[1] از آن به‌عنوان تحول ساختاری در مجموعهٔ امنیتی نام برده که ناشی از حضور قدرت‌های خارجی در این مجموعه است. از طرفی در مورد سوریه نیز باعث برهم خوردن مجموعه امنیتی در قبال ایران خواهد شد، چرا که روند تغییر در ساختار قدرت سوریه باعث تغییر در صف‌بندی میان کشورها می‌شود و این صف‌بندی و آرایش جدید بازیگران منطقه باعث حضور فراگیرتر بازیگران فرامنطقه‌ای شده و در نتیجه، منجر به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه‌ای می‌شود که تبعات بین‌المللی را برای ایران به همراه خواهد داشت (سیمبر و قاسمیان، ۱۵۰-۱۳۹۳:۱۵۱). برخی از اعضای اپوزیسیون سیاسی سوریه نشان داده‌اند که روابط استراتژیک ایران و سوریه بعد از رفتن اسد دیگر ادامه پیدا نمی‌کند. پس در صورت روی کار آمدن این مخالفان، حکومت جدید سوریه حمایت خود از ایران را قطع خواهد نمود. مقامات آمریکایی نیز با آگاهی از این موضوع به دنبال تغییر رژیم در سوریه هستند. در صورت تحقق این وضعیت موازنهٔ قوای منطقه‌ای ایران علیه آمریکا و متحدانش در منطقه به زیان ایران تغییر خواهد کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۲:۱۳۱). به

1. Barry Gordon Buzan

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

همین دلیل است که ایران از بقای اسد در سوریه حمایت می‌کند تا بدین وسیله امنیت ملی خود را حفظ کند. این درحالی است که بازیگران رقیب ایران در منطقه نیز در پی دستیابی به هدف مزبور بودند. به همین دلیل بود که جنگ نیابتی[1] شامل بازیگران منطقه‌ای در سوریه به وجود آمد. ترکیه، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عربی خلیج‌فارس تلاش کردند تا نفوذ منطقه‌ای ایران را در منطقه از طریق حمایت مالی و پشتیبانی از مخالفان سوری کاهش دهند. از این‌رو، ایران وضعیت شکل‌گرفته در سوریه را به‌عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی کرد و بیمناک از این موضوع بود که سقوط اسد زمینه را برای ظهور رژیم جدید و نظم منطقه‌ای نامطلوب ایران آماده خواهد کرد. درواقع، ایران به این مسئله پی برد که نه‌تنها یک متحد عربی بااهمیت را از دست خواهد داد، بلکه توانایی این کشور در حمایت از حزب‌الله و نفوذ این کشور در لبنان و موضوع منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی نیز محدود خواهد شد. تهران با ظهور «هلال سنی» طرفدار غرب که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان و امارات گسترده شده روبه‌رو خواهد شد. سناریوی کابوس‌واری برای ایران بعد از اسد می‌تواند شکل گیرد و آن جابه‌جایی از نظم موجود به نظم سنی است که قطعاً ضدایرانی، ضدشیعی و طرفدار رقیب ایران در منطقه- عربستان- خواهد بود (Goodarzi, 2013:27).

۲. ظهور گروه‌های شبه‌دولتی سنی مخالف ایران در منطقه

ظهور و قدرت‌گیری گروه‌های شبه‌دولتی سنی در عراق و سوریه از دیگر عوامل تهدیدزایی است که تأثیری مستقیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. بی‌شک زمانی‌که دولتی ضعیف می‌شود، بازیگران غیردولتی تلاش می‌کنند تا نقش عمده‌تری در سیاست داخلی آن کشور برعهده بگیرند. این چیزی است که اکنون در فضای خاورمیانه و به‌ویژه در عراق و سوریه شکل‌گرفته است. این گروه‌ها معمولاً متحدان دولت‌های منطقه به‌ویژه عربستان و قطر هستند که به دنبال گسترش نفوذ خود هستند، اما هریک نیز برنامه‌ها و اهداف ویژهٔ خود را دارند (Gause|||, 2014: 19). در این میان دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش و جبهه النصره تهدیدات فزاینده‌ای در سطح منطقه‌ای برای ایران به بار آورده‌اند (Lister, 2014:6). این تهدیدات از چند جنبه قابل بررسی است:

1. Proxy War

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۱. تضعیف منافع امنیتی منطقه‌ای: ایران به تضمین امنیت متحدان خود در عراق، سوریه و لبنان در برابر تهدیدات آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان نیازمند است. در واقع، دسترسی ایران به سوریه که به‌واسطه کنترل سرزمینی این کشور توسط داعش و النصره تضعیف شده می‌تواند منجر به قطع مجاری ارتباط ایران با حزب‌الله به‌عنوان قدرتی کارآمد در برابر رژیم صهیونیستی شود.

۲. افزایش تهدیدات قومیتی داخلی: تجزیه سوریه و عراق و تقویت گروه‌های جدایی‌طلب در این کشورها می‌تواند گروه‌های اقلیت داخل ایران را تشویق به مطالبات بیشتر برای خودمختاری کند. به‌علاوه، از منظر فرقه‌گرایانه تشدید مداوم خشونت توسط داعش و النصره در عراق و سوریه نشانهٔ خوبی برای ایران و متحدان شیعی این کشور در منطقه‌ای که اعراب سنی در آن اکثریت هستند، نمی‌باشد (Geranmayeh, 2014: 30).

۳. افزایش تهدیدات مرزی: به‌دلیل پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای که داعش در ژوئن ۲۰۱٤م در عراق داشت، در میان افکار عمومی ایران این برداشت ذهنی شکل گرفت که این گروه به‌زودی وارد ایران خواهد شد، البته این موضوع صریحاً از سوی مقامات ایرانی تکذیب شد. امیر عبداللهیان، معاون وزیر خارجه ایران، در این زمینه گفت: «هیچ تهدیدی علیه مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران از سوی داعش ایجاد نشده است» (Esfan-diary&Tabatai, 2015:6).

۳. تضعیف محور مقاومت در منطقه

محور مقاومت الگویی بود که پس از حملات آمریکا به افغانستان و عراق و، در نتیجه، نزدیکی بیشتر کشورهای همسو با سیاست‌های ایران در منطقه به الگویی غالب در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. این محور در سال‌های اخیر با سیاست‌های ایران در منطقه به‌ویژه پس از حمایت ایران از جنگ ۲۲ و ۳۳ روزه غزه و عدم نتیجه‌گیری رژیم صهیونیستی از این حملات پررنگ‌تر شد و، در نتیجه، به محبوبیت ایران در میان افکار عمومی سوریه و لبنان افزود. کارشناسان از این مسئله به‌عنوان «تلنگر» به آمریکا یاد کرده‌اند (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۹۲:۱۳۹۳-۹۱). در واقع، الگوی مقاومت در سال‌های اخیر به یکی از بنیادهای سیاست خارجی ایران در عرصهٔ عملیاتی تبدیل شده که تضعیف آن می‌تواند تهدیدی برای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. تحولات و بحران سوریه محور مقاومت و گفتمان ضدامپریالیستی[1] آن را با چالش‌های جدی مواجه ساخت. در حقیقت، به دلیل نگرانی ایران از تغییر نظام سیاسی در سوریه این گفتمان در سیاست خارجی ایران مقداری تعدیل شده و ایران تلاش دارد در سیاست خارجی خود زمینه‌مند[2] عمل کند. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که به‌دلیل حمایت ایران از نظام سوریه که مخالف جنبش‌های اسلام‌گرای سنی منطقه است، زمینه را برای قدرت مانور ایران در منطقه در میان این جنبش‌ها[3] و حتی رژیم‌های سنی ازجمله مصر، عربستان و ترکیه کاهش داده است (Duran&Yilmaz, 2013:146-7). از سوی دیگر می‌توان شاهد نزدیکی دیدگاه ترکیه و عربستان با اسرائیل در تضعیف محور مقاومت بعد از بحران سوریه بود. در واقع، یکی از دلایل اصلی رویارویی غیرمستقیم بازیگرانی چون ترکیه و عربستان با حکومت بشار اسد آن است که سوریه یکی از نمادهای اصلی مقابله با توسعه‌طلبی تل‌آویو در منطقه تلقی می‌شود. این بازیگران معتقدند که رهبران سوریه که در خط مقدم نبرد با رژیم صهیونیستی قرار دارند، افکار عمومی سوریه و جهان عرب را علیه تل‌آویو تحریک کرده و با تحریک نیمی از فلسطینی‌ها زمینه تداوم مقاومت در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌آورند. از این‌رو، این بازیگران بر این امر واقف هستند که اگر بشار اسد در قدرت باقی بماند، از انگیزهٔ فراوانی برای مقابله با توسعه‌طلبی تل‌آویو در محیط امنیتی خاورمیانه برخوردار خواهد بود. از سوی دیگر، مقامات رژیم صهیونیستی نیز معتقدند که بازسازی قدرت سیاسی اسد، مواضع وی در ارتباط با رویارویی تاریخی با تل‌آویو را تحکیم می‌بخشد. بنابراین، از سازوکارهایی بهره گرفتند که موقعیت بشار اسد در شرایط منازعه را محدودتر کرده و مانع تحقق اهداف راهبردی اسد در گسترش جبههٔ مقاومت در خاورمیانه شوند (متقی و همکاران، ۱۳۹۳:۵۹-۵۷).

٤. افزایش رویکرد فرقه‌گرایی

فهم الگوی جدید توازن قدرت منطقه‌ای نیازمند بررسی چارچوب‌های فرقه‌گرایانه است.

1. Anti-imperialism
2. Contextual
۳. یکی از این جنبش¬ها حماس است که به¬دلیل مخالفت آن با نظام سیاسی سوریه زمینه شکاف میان حماس و ایران ایجاد شد.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

در واقع، مناقشهٔ کنونی در سوریه و عراق بر پایهٔ پیکار سنی علیه شیعه استوار است. خروجی رسانه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی جهادی سنی و روزنامه‌ها و تلویزیون‌های وابسته به عربستان ماهیت فرقه‌گرایانه این منازعه را برجسته می‌سازد. خیلی ساده می‌توان اقدامات عربستان در منطقه را فرقه‌گرایانه تحلیل کرد (Gause|||, 2014: 19). در حقیقت، استفاده از فرقه‌گرایی به‌عنوان ابزار سیاست منطقه‌ای عربستان به نسبت دورهٔ پیش از اعتراضات در جهان عرب به‌شدت افزایش یافته است. این کشور از تقسیم جهان اسلام به سنی و شیعه نهایت استفاده را برده و تلاش دارد تا حمایت خود از متحدان منطقه‌ای را با هدف تضعیف ایران افزایش دهد. البته این سیاست محدود به سوریه نبوده بلکه مداخله عربستان در بحرین، سرکوب شیعیان عربستانی در مناطق شرقی این کشور، حمایت از مخالفان سنی حکومت عراق و حتی حمایت از نیروهای مخالف حزب‌الله در لبنان نشان از تقویت گرایش‌های فرقه‌گرایانهٔ عربستان در منطقه در قبال ایران دارد (Salloukh, 2013:41). رویکرد فرقه‌گرایانه در سوریه به‌مراتب بیشتر از کشورهای دیگر نمود یافته است. عربستان به بهانهٔ حمایت از خواسته‌های مخالفان در ابتدای اعتراضات سوریه تلاش کرد تا وضعیت ژئوپلیتیکی خود در این کشور را با تغییر نظام سیاسی سوریه بهبود بخشد. بدین ترتیب، این کشور حمایت‌های مالی و لجستیکی خود از ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های سلفی و نوسلفی را آغاز کرد. در کنار آن از برخی کانال‌های ارتباطی، سلفی‌های عربستانی و دیگر نوسلفی‌ها را روانهٔ صحنه نبرد در سوریه کرد. این اقدام به جبهه النصره وابسته به القاعده این امکان را داد که نقش پررنگی در نبرد با بشار اسد بازی کند. در واقع، جبهه النصره به‌عنوان ماشین جنگی در شمال سوریه توانست با در اختیار گرفتن تبلیغات مذهبی و فرهنگی برای سوریه پس از بشار اسد، دیگر گروه‌های نظامی محلی سوری را تحت‌الشعاع قرار دهد (Salloukh, 2013:41-2). گروه‌های سلفی و نوسلفی بیش از آنکه دغدغهٔ سیاست و قدرت داشته باشند، دین‌پرست هستند. آنچه در گفتمان نوسلفیسم و نظریه‌پردازان آن مقدم است، اجرای اصیل احکام اسلامی و آموزه اسلام جنگی است و کسی می‌تواند مجری آن باشد که یگانگی خدای واحد را درک کند. برخی از اقدامات جریان‌های نوسلفی در سوریه که در نظر جهانیان چهره ترور دارد و از نظر این گروه‌ها راهبرد تعبیر می‌شوند می‌توان به بمب‌گذاری، تیراندازی به سوی ایست‌های بازرسی ارتشی، تهدید زنان در صورت عدم رعایت حجاب و غیره اشاره کرد. با توجه به این موارد، می‌توان مدعی

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

بود هدف اساسی این گروه‌ها، یعنی تأسیس امارت اسلامی ریشه در همین راهبردها دارد. به تعبیر بهتر، برپایی خلافت اسلامی بیش از آنکه بار سیاسی داشته باشد، بار دینی و نظامی دارد. زیرا اجرای شریعت اسلامی و آموزش اسلام مبارز در صدر خواستهٔ مبارزان است. از اهداف و خواسته‌های مهم گروه‌های نوسلفی از جمله جبهه النصره سرنگونی اسد و تغییر حکومت است. خواستهٔ مهم دیگر گروه جیش‌الفتح، تأسیس امارت اسلامی در سرزمین سوریه است. هدف اساسی گروه نوسافی داعش نیز تأسیس خلافت اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی است (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۵). عربستان سعودی توانسته است از ایدئولوژی این گروه‌ها در راستای اهداف خود و محدود کردن فعالیت جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانان آن در منطقه بهره گیرد که یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های آن فرقه‌گرایی بوده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت که حمایت عربستان از گروه‌های سلفی در سوریه، فرقه‌گرایی را تشدید و منجر به افزایش نفوذ این کشور در منطقه به‌عنوان مرکزیتی برای اسلام سنی می‌شود. خود این موضوع می‌تواند یکی از تهدیدات امنیتی فراروی ایران محسوب شود.

۵. شکل‌گیری الگوی منازعه به‌جای همکاری

یکی دیگر از تأثیرات بحران سوریه در سطح منطقه‌ای افزایش منازعات میان بازیگرانی است که در سال‌های نه‌چندان دور تنش‌زدایی را به‌عنوان الگوی مسلط سیاست خارجی خود با همسایگان برگزیده بودند. از یک‌سو، ایران و گروه‌هایی چون حزب‌الله لبنان و از سوی دیگر، عربستان و ترکیه و تا حدودی قطر در میدان سوریه در حال نبرد هستند.

در این میان روابط ایران و عربستان در سال‌های اخیر در سطح منطقه‌ای و، به ویژه، در سوریه به‌واسطه خصومت ایدئولوژیکی- مذهبی همراه با رقابت برای کسب منافع سیاسی و ژئوپلیتیکی با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تنش‌زا شده است. در واقع، به‌دلیل درک ریاض از تلاش ایران برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود، تغییر جهت در سیاست خارجی این کشور و تلاش برای افزایش هم‌پیمانان عربی جدید به‌عنوان عامل توازن بالقوه در برابر تهدیدات فزاینده ایران امری مشهود به نظر می‌رسد (Berti&Guzansky, 2014:25). شکل‌گیری چنین فضایی در سیاست خارجی عربستان می‌تواند منازعه را به‌عنوان الگوی مسلط در رفتار این کشور در قبال ایران تثبیت کند. الگوی جنگ نیابتی در سوریه که از سوی

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

اندیشمندان موردتوجه جدی قرار گرفته، نشان‌دهندهٔ فضای امنیتی حاکم بر منطقه می‌باشد که منازعه را جایگزین همکاری کرده است. همچنی،ن ترکیه نیز به‌عنوان یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای دارای منافع حیاتی در بحران سوریه است. با آغاز درگیری‌ها در سوریه، آنکارا به حمایت علنی از مخالفان دولت دمشق پرداخت (محمود، ۲۰۱۵). در نوامبر ۲۰۱۱م، اردوغان نخستین رهبر سیاسی بود که از اسد درخواست کناره‌گیری از قدرت را کرد. همچنین، به شورای ملی سوریه اجازه داد تا در استامبول مستقر شوند. ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مسلح مخالف اسد از قلمرو ترکیه برای عملیات‌های خود استفاده کرده و براساس مدارک موجود، کمک‌های نظامی ترکیه را دریافت کردند. در اوایل سال ۲۰۱٤م ترکیه میزبان بیش از ٦۰۰ هزار پناهنده سوری بود (Gause|||, 2014: 20). البته مقامات ایرانی از همان اوایل، شکل‌گیری اردوگاه‌های آوارگان در مرز ترکیه و سوریه را تردیدآمیز دانسته و آن را پوششی برای حمایت از مخالفان و قاچاق اسلحه برای معترضان در سوریه تلقی کردند (Mahfudh, 2012:39). اما از سال ۲۰۱۳م، به دلیل تغییر رویکرد ترکیه در مورد سوریه از «سرنگونی سریع اسد به محدود شدن قدرت وی» (Gause|||, 2014: 20)، آنکارا تلاش کرد تا از ورود به منازعه‌ای مانند جنگ نیابتی ایران–عربستان در محیط سوریه خود را برحذر سازد. چراکه شکل‌گیری گروه‌های مرتبط با القاعده در سوریه (همانند جبهه النصره) از یک‌سو، و افزایش تحرکات قومیتی در مرزهای سوریه و نگرانی از تسری آن به داخل ترکیه از سوی دیگر، این کشور را به تجدید استراتژی در قبال سوریه مصمم‌تر کرد. در کنار آن نباید از پیروزی‌های بشار اسد درصحنه درگیری در سوریه علیه تروریست‌ها نیز به‌عنوان عامل مهمی در این تغییر استراتژی غافل شد.

اما به‌طورکلی می‌توان گفت که رویکرد فعلی ترکیه موقتی به نظر می‌رسد و با قدرت‌گیری مخالفان در سوریه شاهد تهاجمی‌تر شدن سیاست ترکیه در قبال سوریه خواهیم شد و این خود نشانه‌هایی از شکل‌گیری الگوی منازعه در خاورمیانه است. سیاست ترکیه در قبال خاورمیانه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه بسیار تهاجمی‌تر شده و به عنوان بازیگر فعال در منطقه ظاهر گردید. بخش عمده‌ای از این رویکرد، نتیجهٔ بازتعریف سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه غرب آسیا متأثر از نظریات احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجه سابق ترکیه است. به طورکلی فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در مناطقی همچون خاورمیانه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

را می‌توان ناشی از تفکرات دولتمردان کنونی ترکیه در رابطه با عثمانی‌گری دانست (اطهری، حاجی مینه، شبکلائی، ۱۳۹۲: ۱۰).

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

جمع‌بندی

سوریه کشوری است که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب روابط پایداری با آن داشته و هر نوع تحولی در این کشور می‌تواند استراتژی سیاست خارجی ایران را متحول کند. به‌عبارت‌دیگر، تحولات این کشور جزء امنیت هستی‌شناختی سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. بنابراین، اولویت کلان دستگاه‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در سیاست خارجی ایران باید تلاش برای حفظ ساختار سیاسی موجود در سوریه و بقای اسد در قدرت باشد. جمهوری اسلامی شاهد تهدیدات بسیاری از سوی مخالفان و هم‌پیمانان آنان است، پس برای نیل به امنیت ملی خود باید به سیاست موازنهٔ تهدید روی آورد. جمهوری اسلامی برای رسیدن به این هدف در میدان سوریه با چند قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال نبرد است که هر یک بر حسب منافعی در سوریه مداخله کرده‌اند. ترکیه- عربستان و اسرائیل به‌عنوان رقبای منطقه‌ای و آمریکا به‌عنوان رقیب جهانی. تداوم بحران در سوریه به جهت فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر این کشور می‌تواند به تضعیف بیشتر نظام سیاسی اسد و در نهایت سقوط آن بینجامد. این موضوع می‌تواند تهدیدات پیش‌روی ایران را دوچندان کند. هرچند نشانه‌هایی از کاهش احتمال وقوع این سناریو به چشم می‌خورد، اما تضعیف جایگاه ایران در لبنان و عراق، برهم خوردن توازن قدرت به نفع اسرائیل، ترکیه و عربستان به‌عنوان رقبای منطقه‌ای و سرانجام، افزایش تهدیدات مرزی به‌واسطه قدرت‌گیری گروه‌های تندروی سنی در عراق و سوریه می‌تواند ازجمله نتایج تداوم بحران در سوریه باشد. بنابراین، با تداوم وضعیت موجود دستیابی به توازن در برابر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه بسیار مشکل خواهد بود. نظامی که به جای نظام فعلی در سوریه روی کار بیاید به دلیل نوع تضادی که با رژیم قبلی داشته براساس انباشت کینه‌های مذهبی مسائل شیعه و سنی را دنبال خواهد کرد و تضاد با شیعه را پی خواهد گرفت. کشورهای معاند نظام بشار اسد در حال معرفی کردن نظام سوریه به عنوان نظامی شیعی هستند تا بدین وسیله گروه‌های سلفی و نوسلفی را بیش از پیش علیه نظام اسد بشورانند. در حالی که نظام سوریه نه تنها شیعی نیست، بلکه علوی هم نیست و اگرچه ممکن است بشار اسد علوی باشد، اما نظام سوریه یک نظام سکولار بعثی است و بنابراین، براساس مقدمات و مفروضات اشتباه این جنایات در سوریه صورت می‌گیرد. همهٔ این تلاش‌ها تنها برای کشستن محور مقاومت پیگیری می‌شود. پس

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

جمهوری اسلامی ایران نیز به علت هم‌پیمانی با سوریه و گره خوردن امنیت این کشور با امنیت منطقه و امنیت جمهوری اسلامی ایران به طور قاطع و همه جانبه از آن حمایت می‌کند.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

کتابنامه

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ پارسه، رضا (بهار۱۳۹۳). «ائتلاف سه‌گانه ایران، سوریه و حزب‌الله و تأثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه». *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*. دوره سوم. شماره اول.

اطهری، اسدالله؛ حاجی مینه، رحمت؛ عنایتی شبکلائی، علی (زمستان ۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای رویکردهای ایران و ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*. سال سوم. شماره چهارم.

السهلی، هیا (۲۰۱٦). تدخل السعودیة بسوریا، جدیدة الرسالة و المخاطر. الجزیره. تاریخ مشاهده۱۳۹٦/۲/۲، قابل مشاهده در سامانه ذیل:

http://www.aljazeera.net/news/reportsandinterviews/2016/

برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی». *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*. سال اول. شماره اول.

سیمبر، رضا؛ قاسمیان، روح‌الله (تابستان ۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه». *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*. سال سوم. شماره ۹.

عباسی، مجید؛ حبیبی، سیدمهدی؛ پارسا، سارا (۱۳۹۲). «نظریه موازنه تهدید: دلایل ساختاری شکل‌گیری و گسترش اسلام سیاسی و مقاومت اسلامی در خاورمیانه». *فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی*. سال هفتم. شماره ٢٤.

عباسی، مجید؛ محمدی، وحید (بهار و تابستان ۱۳۹۲). «تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران». *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*. سال اول. شماره ۲.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

فاطمی‌نسب، علی؛ چگینی، امین (زمستان۱۳۹۰). «سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*. شماره نهم.

فرحات، طارق (۲۰۱۵). ٣٦ دولة فی العالم لم تعترف بإسرائیل.سیاسة بوست، تاریخ مشاهده ۱۳۹٦/۲/۲، قابل مشاهده در سامانه ذیل:

/https://www.sasapost.com/translation/these-36-countries-dont-recognize-israel

کرمی، کامران (شهریور ۱۳۹۰). *اهداف عربستان سعودی از اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه*. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

کشاورزشکری، سیدعباس؛ صادقیان، هاجر (زمستان ۱۳۹۲). «سیاست خارجی و مواضع دولت‌های ایران و ترکیه درباره بحران سوریه». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*. سال سوم. شماره چهارم.

لبنان الجدید (۲۰۱٦). إسرائیل تغیّر توجهها: تحالف الأسد إیران حزب الله أخطر من داعش. قابل مشاهده در

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

سامانه ذیل:

http://www.newlebanon.info/lebanonnow/

لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه موازنه قوا*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

متقی، ابراهیم؛ کوه خیل، مرجان؛ موسی پسندی، علی اصغر (تابستان ۱۳۹۳). «نقش بازیگران منطقه‌ای در رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی در خاورمیانه». *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*. دوره سوم. شماره دوم.

مسعودنیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (زمستان ۱۳۹۱). «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال اول، شماره ٤.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

محمود، هدیر (۲۰۱۵). ترکیا تدعم المسلحین و اردوغان یبحث عن ذریعة التدخل فی السوریا، البدیل. تاریخ مشاهده ۱۳۹٦/۲/۲، قابل مشاهده در سامانه ذیل:

http://elbadil.com/2015/

نبوی، سیدعبدالامیر؛ نجات، سیدعلی (زمستان ۱۳۹۲). «جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمان». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*. سال چهارم. شماره چهارم.

نیاکوئی، سیدامیر؛ اسمعیلی، علی؛ ستوده، علی اصغر (بهار ۱۳۹۲). «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۳-۲۰۱۱)». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*. سال سوم، شماره اول.

Asseburg, Muriel & Wimmen, Heiko (2013). The civil war in Syria and the impotence of International politics. In: Marc v. Boemcken et al. (ed.): Peace Report 2013, LIT-Verlag.

Bartell, Dawn L. & Gray, David H. (2011). "Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community". Global Security Studies, Fall. Vol. 3. Issue 4.

Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel (2014). "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?". Israel Journal of foreign Affairs VIII: 3.

Bolton, John R. (2012). Iran and Syria: Next Steps, Committee on Foreign Affairs. Hearing before the Committee on Foreign Affairs House of Representatives One Hundred Twelfth Congress First Session Serial No. 112-45. 23 June 2011. Washington DC.

Duran, B. & Yilmaz, N. (2013). "Islam, Models and the Middle East: The New Balance of Power following the Arab Spring". PERCEPTIONS. Vol. XVIII. No. 4.

Esfandiary, Dina & Ariane Tabatabai (2015). Iran's ISIS policy. The Royal Institute of

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

International Affairs 91:1.

Gause|||, Gregory F. (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War. Foreign Policy at Brookings Doha Center Analysis Paper. November.

Geranmayeh, Ellie (2014). Iran's strategy against the Islamic State, in Julien Barnes-Dacey, Ellie Geranmayeh, and Daniel Levy. (eds). The Islamic State through the Regional Lens, European Council on Foreign Relations.

Goodarzi, Jubin (2013). Iran: Syria as the first line of defence in Julien Barnes-Dacey, &Daniel Levy (eds). The Regional Struggle For Syria, European Council on Foreign Relations.

Habboush, Mahmoud (2013). Saudi Arabia 'cannot be silent' about fears of Iran, Hezbollah involvement in Syria. NBCNEWS, Retrieved from:

http://worldnews.nbcnews.com/_news/2013/06/25/19132653-saudi-arabia-cannot-be-silent-about-fears-of-iran-hezbollah-involvement-in-syria?lite

Inbar, Ifraim (2013). "Israel's Interests in Syria". BESA Center Perspectives Paper. No. 205. May 20.

Jervis, Robert (1999). "Realism, Neoliberalism, and Cooperation". International Security. Vol. 24. No. 1. Summer.

Kaufman, Stuart J.; Richard little; William C. Wohlforth (2007). The balance of Power in World History. Palgrave macmillan.

Lister, Charles (2014). "Profiling the Islamic State". Brookings Doha Center Analysis Paper. No. 13.

Mahfudh, Aqeel (2012). Syria and Turkey: a turning point or a historical bet?. Arab Center for Research and Policy Studies.

Mohammad, Idrees (2011). "Turkey and Iran Rivalry on Syria". TURKISH JOURNAL OF INTERNATIONAL RELATIONS. Vol. 10. No. 2-3. Summer-Fall.

Nerguizian, Aram (2012). U.S. and Iranian Strategic Competition: The Proxy Cold War in the Levant, Egypt and Jordan. Center for Strategic & International Studies, a report of the CSIS burke chair in strategy.

Salloukh, Bassel F. (2013). "The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East". The International Spectator. Vol. 48. No. 2.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

Satloff, Robert (2012). Iran and Syria: Next Steps, Committee on Foreign Affairs. Hearing before the Committee on Foreign Affairs House of Representatives One Hundred Twelfth Congress First Session Serial No. 112-45. 23 June 2011. Washington DC.

Sun, Degang (2009). "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited". Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia). Vol. 3. No. 2.

Wallsh, David (2013) "Syrian Alliance Strategy in the Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity". The Fletcher Forum of World Affairs. Vol. 37. No. 2. Summer.

Walt M. Stephan (1986). Alliance: Balancing and Bandwagoning, in Stephan M. Walt. (Eds). The Origins of Alliances, Cornell University Press.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۱۰۸
حاتمی، محمدرضا (۱۳۹٤)، کارویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۵، ش٤، زمستان ۹٤، صص ۲۷-۵۰.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]